

شکست توطئه سکوت

رقیه دانشگری

«آنکه مبارزه می‌کند، ممکن است ببازد، آنکه مبارزه نمی‌کند، باخته است.» اقدام اخیر اسماعیل بخشی کارگر نیشکر هفت تپه مصداق این سخن برشت است. دعوت اسماعیل بخشی از محمود علوی، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، به یک مناظره تلویزیونی در مورد شکنجه‌اش در بازداشتگاه، مبارزه‌ای است حق‌خواهانه، فریاد اعتراضی رسایی است علیه شکنجه و نقض حقوق بشر در ایران.

شکنجه زندانیان در ایران برای آزار و تخلیه اطلاعاتی فرد بازداشت شده پیشینه‌ای بس طولانی دارد و به عمر سلطه زور و استثمار و تبعیض است، به عمر حاکمیت استبداد. شکنجه به منظور اقرار گرفتن از زندانی شمولیت عام داشته است، اعم از مجرمان دادگاه‌های جنحه و جنایی و یا فعالان و مخالفان سیاسی.

شکنجه سازمان یافته بازداشت شدگان سیاسی از زمان تاسیس سازمان اطلاعات و امنیت شاهنشاهی در سال ۱۳۳۶ خورشیدی آغاز گشت که تا به امروز در ابعاد و اشکال گوناگون در حق فعالان سیاسی اعمال شده است.

هدف اصلی شکنجه گران ساواک، گرفتن اطلاعات از فرد مورد شکنجه بود و گاه واداشتن شکنجه شدگان به ندامت و شرکت در شوهای تلویزیونی.

در شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی یکی از اهداف گرفتن اطلاعات است. تحمیل ایدئولوژی حاکم به فرد شکنجه شده از راه مسخ و دگرگون کردن هویت فردی او و یا «اقرار» زندانی به حقایق خودساخته شکنجه گر در رفع نیاز رژیم از اهداف جدی دیگر حکومت ولایی از شکنجه است، نظیر آنچه درباره «تواب‌ها» و یا شکنجه همسر سعید امامی – یکی از عوامل قتل‌های زنجیره ای – دیده‌ایم.

مدت و میزان شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی محدود به زمان و مکان نیست. می‌بینیم که خیابان‌های شهرها نیز بدل به شکنجه‌گاه زنان، دستفروشان و معترضان شده است. برخی از مرگ‌های پس از بازداشت، به سبب ضرب و شتم زندانی در زمان و مکان اسارت پیش آمده است. این دسته از کتک‌خوردگان و شکنجه دیدگان، پس از انتقال به زندان، به دلیل عدم رسیدگی عمدی به جراحات و شکستگی‌هایشان، جان باخته‌اند. نمونه‌هایی از آن: مرگ کاووس سیدامامی فعال محیط زیست در بهمن ۱۳۹۶ در زندان و حملات ماموران اطلاعات به درویش گنابادی و کتک و شکنجه خیابانی بازداشت شدگان در اسفند همان سال. از مجموعه گزارش‌های مربوط به زندان‌های جمهوری اسلامی نیز دریافته ایم که شکنجه محدود به زمان نبوده و نیست. ماه‌ها شکنجه به نام تابوت خوابی، جیره شلاق، بازجویی‌ها و جلسات درازمدت برای مسلمان‌سازی و تواب‌سازی و مانند آن شیوه روزمره زندانبانان و شکنجه گران بوده است، به ویژه در دهه ۶۰.

نگارنده از نسل مبارزانی است که در شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌های شاه تا سر حد مرگ شکنجه شده‌اند. آنچه پیروزی و شکست مبارزات نسل مرا با امثال اسماعیل بخشی متفاوت می‌کند، تفاوت دو دوران است. دوران کنونی تجربه یک انقلاب را پشت سر دارد و همچنین تجربه چهار سال مبارزه و جنگ و گریز شهروندان در عرصه‌های گوناگون برای به چنگ آوردن حقوق خود را. این دوران از نظر امکانات ارتباطی بی‌نظیرش متمایز می‌شود و با آگاهی ناشی از انقلاب رسانه‌ای.

هم‌نسل من، زمانی که پای در راه مبارزه می‌گذاشت، می‌دانست که باید سیانوری در زیر زبان داشته باشد، تا زنده دستگیر نشود. هر مبارز به دلیل محدودیت امکانات ارتباط‌گیری، خود یک منبع سیار اطلاعات بود که بازجویان به جز از راه شکنجه، برای دستیابی به آن اطلاعات عمل نمی‌کردند. شکنجه از سوی شکنجه‌گر امری عادی بود و جزو ملزومات کار پنداشته می‌شد. ضرورت مقاومت شکنجه‌شوندگان تا پای جان نیز اصلی‌خداشه‌ناپذیر بود. افشای شکنجه و فجایع شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌های شاه توسط مبارزان درون و بیرون از کشور وظیفه‌ای درنگ‌ناپذیر بود، اما شکایت علیه شکنجه‌گران و بازخواست آنها برای توضیح دربارهٔ چرایی شکنجه و درخواست محاکمهٔ شکنجه‌گران، رخدادی نادر بود و کم‌پژواک و کم‌دامنه

از مواردی که در این زمینه در دهه‌های پیش از انقلاب ۵۷، در کشورمان سراغ داریم، نامهٔ زندانیان سیاسی ایران است خطاب به اوتانت، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد و نمایندگان شرکت‌کننده در کنفرانس جهانی حقوق بشر در اردیبهشت ۱۳۴۷ خورشیدی در تهران؛ نیز اقدام هوشمندانهٔ بیژن جزنی برای نوشتن یک نامه و تحویل آن توسط همسرش، میهن جزنی به همان کنفرانس به قصد افشا و شکایت و شکستن «توطئهٔ سکوت» در مورد آنچه در زندان‌های شاه می‌گذشت. (نگاه کنید به این کتاب: ناصر مهاجر و مهرداد باباعلی: به زبان قانون، بیژن جزنی و حسن ضیاء ظریفی در دادگاه نظامی.)

امروز کمتر کنتشگر سیاسی‌ای است که نداند حق زندگی بی‌درد و بی‌واهمه از حقوق بنیادین زندگی انسانها است. آگاهی بر این حق و بدیهی دانستن حق صیانت و حفظ زندگی شاداب و به دور از عذاب‌های روانی و جسمانی، پایهٔ نخستین حفظ حقوق فردی و احترام به کرامت انسانی است. آگاهی به این حقوق، محرک هر شهروندی است در بازخواست از آمران و عاملان شکنجه، افشای نام و عملکردشان، درخواست محاکمهٔ آنان در دادگاه‌های ذیصلاح، که این خود سرآغازی است برای مبارزه در راه لغو هرگونه شکنجه در کشور.

در یک ساختار استوار بر بی‌عدالتی و تبعیض که نقطهٔ اتکایی جز زورگویی و قتل و شکنجه ندارد، انتظار لغو شکنجه و احترام به حق زندگی شهروندان از سوی کارپردازان چنین ساختار ستم‌پروری، انتظاری نابجا و گمراه‌کننده است. اما افشای جنایات، و تلاش برای شکستن توطئهٔ سکوت حاکمان و ریزمخواران آنها، گامی است برای تواناسازی جامعه. هر گام در راه آگاهی، گامی است به سوی توانایی

نامهٔ اسماعیل بخشی به وزیر اطلاعات، از آن دست اقدامات آگاه‌گرانه و مؤثری است که در پی چهار دهه توطئهٔ سکوت حکومتیان دربارهٔ شکنجه و کشتار در زندان‌های سیاسی ایران، به واکنش دفاعی آنها انجامیده است. از آن جمله است واکنش غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوهٔ قضائیه. محسنی اژه‌ای در روزیکشنبه ۱۶ دیماه از اسماعیل بخشی خواست شکایت کند تا دستگاه قضایی به پرونده او ورود کند. علی‌مطهری، نایب رئیس مجلس نیز خواستار بررسی موضوع ادعایی اسماعیل بخشی و «پاسخ قانع‌کنندهٔ وزیر اطلاعات» شده است.

درخواست اسماعیل بخشی از وزیر اطلاعات جهت پاسخگویی به شکنجه‌اش، اقدامی است دادخواهانه که امید فرارویدن آن را به کارزاری همگانی علیه شکنجه در دل‌ها می‌پروراند. دعوت ۳۴ تشکل دانشجویی در روز شنبه ۱۵ دیماه از وزیر اطلاعات برای مناظره با بخشی و پاسخ جمعی از کارگران هفت تپه به آنها، ازسویی نمایانگر آگاهی گروه‌هایی از کارگران به ضرورت اعمال ارادهٔ جمعی‌شان در پیشبرد این چالش سیاسی و حقوق بشری است، و از سوی دیگر نشانه‌ای از دامن‌گستر شدن و اثربخشی شیوه‌ای است که اسماعیل بخشی در هم‌آوردی با رژیم برگزیده است. این کارگر دلیر و دانا نه نخستین فرد است و نه تنها کسی از میان شکنجه‌دیدگان زندان‌های حکومت ولایی در چهل سال گذشته که علیه شکنجه‌گران و مسئولان حکومتی قد علم کرده است. اما دعوت به مناظرهٔ تلویزیونی مسئولان قدرقدرت حکومتی از سوی یک فعال کارگری، به ویژه در شرایطی که حاکمان در صدد زهرچشم‌گرفتن از کارگران حق‌خواه رشته‌های مختلف هستند، از ارزش

ویژه‌ای برخوردار است. استقبال از این کارزار و همصدا شدن با اسماعیل بخشی که درد هزاران هزار کارگر و زحمتکش مشقت کشیده ایران را از سینه برون داده است، وظیفه هر وجدان بیداری است.

.....
برگرفته از: «سایت زمانه»

۱۷ دی ۱۳۹۷

<https://www.radiozamaneh.com/427551>